

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1389/12/23



ادامه بحث از اعیان نجسه

درباره احکام اعیان نجسه بحث می کردیم

حکم منی

امروز بحث ما درباره حکم منی هست که یکی دیگر از اعیان نجسه است

حکم نجاست منی از ضرورات فقه است

حکم نجاست منی اولاً از ضرورات فقه است ضرورات چندین بار به شما یادآور شدیم که مورد تسالم اصحاب است و خلاف و اختلافی وجود ندارد اما خود این مسئله اگر بخواهیم شرح بدهیم چهار تا فرع به خودش می گیرد فرع اول حکم منی انسان فرع دوم منی حیوانات محرم الاکل فرع سوم منی حیوانات محلل الاکل فرع چهارم منی حیواناتی که نفس سائله ندارند

روایت در باب نجاست منی

اما نسبت به فرع اول گفتیم حکم از حد اجماع بالاست در حد تسالم و ضرورت است مع ذلک کله داب ما این است که استناد بکنیم دلیلی که در این رابطه ارائه می شود حدیث صحیحی است از محمد بن مسلم عن احد الصادقین علیهما السلام وسائل جلد 3 باب 16 از ابواب نجاست حدیث 1 سند را بخوانیم محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن العلا عن محمد بن مسلم این سند را اشنا هستید محمد بن الحسن که شیخ طوسی باسناده عن الحسين بن سعيد اسناد شیخ هم به طور کلی به حسین بن سعید صحیح است عن فضالة بن ایوب از اجلا. و ثقات توثیق خاص دارد از شیخ و نجاشی عن العلاء. علاء بن رزین است که می شناسید که از اجلاء و ثقات عن محمد بن مسلم که ما خودمان را به وسیله محمد بن مسلم معرفی کنیم نه بیابیم محمد بن مسلم را معرفی کنیم عن احدهما عن الصادقین علیهما السلام قال سألته عن المذي این مَذي دو تا تعبیر دارد مَذي هم آمده یصیب الثوب فقال یمضحه بالماء ان شاء الله اگر می خواهد اب بکشد و قال فی

المني يصيب الثوب قال ان عرفتك مكانه فاغسله و ان خفي عليك فاغسله كله دلالت کامل و صریح بر نجاست منی دارد و مطلب تمام است هیچ حالت منتظره ای در مسئله وجود ندارد اما بین اصحاب هم اختلافی نیست ولیکن بحث مضافا بر این که حکم ضروری بود مطرح کنیم

روایات معارض در این باب

- روایت زید شحام

برای اینکه روایات معارض داریم روایات معارض همین ابواب نجاسات باب 27 حدیث 6 و 7 حدیث شش موثق زید شحام و حدیث هفت هم صحیح زراره متن را بخوانیم زید شحام باسناده اسناد محمد بن علی شیخ صدوق اسناد شیخ صدوق به زید شحام زید شحام در رجال اسمش هست زید بن یونس و کنیه اش هم هست ابوعثامه و لقبش هم شحام است گاهی در روایات عن ابی عثامه می آید و گاهی زید شحام می فرماید **سالت ابا عبد الله امام صادق علیه السلام عن الثوب یكون فيه الجنابه فتصیبني السماء حتی یبتل علی قال لا بأس** ما حصل این بود که در ثوب من منی وجود داشت و باران آمد فتصیبني السماء کنایه هست باران به من اصابت کرد حتی یبتل علی لباس مربوط شد قال لا بأس این دلالت دارد بر اینکه منی نجس نیست مرحوم شیخ حر عاملی می فرماید این حدیث حمل شده است به آن صورتی که عین نجاست برطرف شده باشد مطر بریزد و تطهیر بکند حمل بر این بکنیم و الا نمی شود بگوییم که منی نجس نیست اما تحقیق این است که ما نیاز به آنها نداریم اولاً این روایت از نظر سند قابل معارضه با صحیح محمد بن مسلم نیست چون گفتیم اصح سنداً مقدم است بر آن غیر اصح مخصوصاً آن صحیح محمد بن مسلم صحیح اعلائی و این هم موثق که سید الاستاد می گوید موثق اما تحقیق این است که توثیقش هم مبنایی است چون اسناد شیخ صدوق به زید شحام از لحاظ رجالی تصحیح نشده فقط از باب قاعده مراسیل الصدوق باید اعتماد کنیم موثق بگوییم سند موثق است به رای سید الاستاد و مرسل است قابل معارضه نیست این اولاً و ثانیاً و دلالتش بر طهارت منی کامل نیست چون سوال از این است که ه باران می آید لباس هم مربوط می شود اما یقین ندارد که آن موضع نجس واقعاً مربوط شد و سرایت کرد دلالتش بر طهارت منی کامل نیست سند قابل معارضه نبود دلالت هم کامل نبود این حدیث معارض خارج شد

سوال و جواب صدوق برای یک امتیاز خاص برایش می گوییم مراسیل شیخ باید ثابت بشود مراسیل شیخ مفید باید ثابت بشود مراسیل شیخ کلینی باید ثابت بشود اما مراسیل صدوق کمسانیده آن امتیاز برتری است چون از آن قاعده ممکن است از باب آن قاعده ممکن است بگوییم که این روایت معتبر است چون مراسیل صدوق کمسانیده از شدت اعتبار مبنایی است که بعضی این مبنا را قبول دارند که مراسیل صدوق کمسانیده بعضی می گویند مرسل مرسل است

- روایت صحیح زراره

اما روایت دوم که معارضه می کند عبارت است از حدیث هفت همین باب 27 از ابواب نجاسات صحیح زراره محمد بن الحسن شیخ طوسی باسناده عن الحسن بن سعید عن حماد که از اصحاب اجماع است و حماد بن عثمان از ثقات و اجلاست عن حریر عن زراره که اجل مشایخ است قال **سالته عن الرجل یجنب فی ثوبه یتجفف فیه من غسله** می فرماید

اگر منی در لباس دیده بشود بعد اگر خشک شد و جدا از لباس بشود این تطهیر لباس است خشک بشود و بادست از لباس جدا بشود دور انداخته بشود این از غسل و تطهیر لباس به حساب می آید فقال نعم همین طور است لا. باس به اشکالی ندارد الا. ان تکون نطفه فیه رطبه مگر اینکه رطوبتی باقی مانده باشد تاویلات روایت صحیحہ زرارہ

این روایت را شیخ طوسی می فرماید که حمل بشود بر موردی که منی خشک شده از اول روی لباس بیفتاد و ان را از لباس دور کنید سرایتی در کار نباشد گفته است لا باس البته این تاویل خلاف ظاهر است اما سید الاستاد کتاب تنقیح العروه از صفحه 412 تا صفحه 418 این بحث را توضیح می دهد و صاحب جواهر در کتاب جواهر جلد 5 صفحه 290 تا 294 این مسئله را بحث می کند ماحصل این است که این روایت تعارض می کند سند درست دلالت کامل است کار منتهی می شود به تعارض پس از که کار به تعارض کشیده شد می رویم به مرجحات مرجحات الحمد لله مشخص است روایاتی که دلالت دارند بر طهارت منی موافقت عامه است و به دلیل موافقت عامه ان روایات قابل اعتماد نیست یک نکته را هم اضافه کنید معرض عنها عند الاصحاب هست اعراضش در حد تسالم که باشد نیاز به مدرک نداریم ان نکته را هم یادتان نرود اگر اعراض در حد مسلم شد دیگر نیاز به مدرک ندارد این تمام چرا موافق عامه است شافعی و حنبلی مصدر کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه جلد اول صفحه 13 می گویند شافعی می گوید که منی انسان پاک است لوجهین وجه اول روایتی است از پیامبر که گویا فرموده است لا. باس بالمني فانه من الانسان بمنزله البصاق و المخاط گفته است که کالبصاق و المخاط اخلاط سینه و بصاق دهان مثل همان چیزهایی است که از مخرج پایین می آید این یک روایت این روایت را به حسابش برسیم اولاً فرق نگذاشتن بین مخرجین از عقل به دور است از فهم به کنار است و ثانیاً حدیث مرسل است سند ندارد وجه دوم تحلیل عقلی است می گویند حیوان یا انسان از منی به وجود می آید خود انسان پاک است چطور می شود که منی او نجس باشد غافل از غایط و خون بعد می گوید که زیادتی فرع بر اصل که معنا ندارد اصل پاک فرع نجس وقتی که این حرف را می زند از نجاسات غائط بوده و از نجاست خون غافل بوده تحلیلی که ایشان دارد هیچ وجه عقلایی دیده نمی شود اما حنابلہ می گوید که فقط منی انسان و منی محلل الاکل پاک است چرا حدیثی از عائشه گفته است منی را در لباس دیدم و خودم ان را که خشک شده بود جدا کردم از لباس نستجیر بالله پیامبر ذهب یصلی فیه این حدیث سندش از لحاظ معاییر ابناء عامه هم مرسل است اعتبار ندارد مضافاً بر اینکه متن هم متنی است که با شرافت و کرامت و شان پیامبر تطبیق نمی کند یک سوال و اشکال در ذهنتان باشد جوابش را بدهید رای مذاهب را فهمیدیم رای بر طهارت منی بود بر اساس مذهب شافعی و حنبلی

اشکالی در مورد استناد به رای شافعی و حنبلی که بعد از امام صادق بودند

یک اشکالی که در حوزه هم مطرح می شود و ان این است که شافعی و حنبلی زمانش بعد از زمان امام صادق است و حنبل از شاگردان بالواسطه باشد شافعی هم از شاگردان بالواسطه فقط ابوحنیفه از شاگرد بلا. واسطه اقا امام صادق است و احمد حنبل از شاگردان امام کاظم هم هست اینها که زمانش که بعد از زمان امام صادق است تقیه یعنی در وفق فتوای انها امام فتوا یا حکم صادر کرده باشند تطبیق نمی کند تقیه نمی باشد نبوده نبوده انها

تا موافق انها تقیه به حساب بیاید این یک اشکال نسبتا جواب این اشکال را سید الخویی اقای خویی فرموده اند که این اشکال وارد نیست برای اینکه پیش امام صادق نصوصی که صادر شده بود از طریق ابناء عامه ان نصوص وجود داشت ان نصوص در دست افراد بود طبق ان نصوص مطروحه مجعوله عمل می کردند بنابراین امام صادق وفقا لتلك النصوص می شود موافق عامه این راه حلی بود که برای شما گفتیم این مطلب تمام بنابراین درباره نجاست منی از نظر فقه شیعه اختلافی وجود ندارد

استناد به قران درباره نجاست منی

صاحب جواهر می فرماید برای اثبات نجاست منی می شود از آیات قران هم استفاده کرد قران سوره انفال ایه 11 قال الله تعالی و ينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم به و يذهب عنكم رجز الشيطان در تفسیر آمده خود حقیر هم مراجعه کردم شخصا تفسیر متقن و متین تفسیر سید عبد الله شبر می دانیم تفسیری که در حوزه پیش فقها مستند است دو تاست 1. تفسیر مجمع البیان 2. تفسیر سید عبد الله شبر که خیلی مختصر است تفسیر متقن است البته طلبگی است کسی که مقدمات و موخرات را بلد نباشد استفاده از ان نمی کند مختصر و کوتاه من در یک جلد دارم کل قران و کل تفسیر پس این تفسیر معتبری است خود ان فقیه عظیم الشان حوزوی و نجفی است در این تفسیر خودم مراجعه کردم بدون نقل که آمده است منظور از رجز یذهب عنکم رجز الشیطان نجاست منی هست خود منی است با اب تطهیر شود منی را از بین ببرد می گوید شان نزول در در غزوه و جنگی مومنین در یک بیابانی قرار گرفتند که تا آخر مطری آمد و این ایه آمد علی رغم کفار و شیطان که مجسم شد گفت ببین وضع شما چه جوری است ایه آمد و یذهب عنکم رجز الشیطان به این ایه استدلال می شود شیخ مفید هم فرموده رجس و نجس مترادفند ان هم کمک به قوت و استحکام دلالت ایه دوم را این ایه دلالتش تقریبا کامل است

سوال آیا در فقه فهم مفسر هم کاربرد دارد جواب سوال خوبی بود ما گفته بودیم فهم فقها که یکی از مصطلحات ماست بر می گردد به فهم خبره فهم مفسرین هم که اهل خبره باشند خبرویت را احراز کنیم خبره می شود در فهم آیات سوره سجد ایه 8 ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین مرحوم صاحب جواهر می فرماید از این ایه هم دلالت بر نجاست منی استفاده می شود ماء مهین در لغت به معنای حقیر و ناچیز است می شود معنای کنایه اش ماء مهین یعنی الوده و نجس اگر توانستیم برای مهین معنای نجاست را مندرج کنیم دلالت تمام است و الا دلالتش خالی از اشکال نیست ایه اول دلالتش کامل بود

صحیحه هم که همان مطلب تمام

نکته اخلاقی

حدیث این است من الایمان الصدق و الحیاء و الشکر یک نکته را هم برای شما بگویم روایت از امیر المومنین است زین الایمان الفقه زینت ایمان ادم فقه است ان ایمان زینت و اراستگی دارد که فقه بلد باشد و فقه همراهش هست بعد روایت اول را شرح بدهم من الایمان الصدق و الحیاء و الشکر حضرت رسول حتی در بعضی از داستانها هست که من از خودم حیاء می کنم امام باقر علیه السلام فرمود هم اصحاب المهدی اینهایی که صدق حیاء و شکر دارند هم اصحاب المهدی ادم خودش را اختبار کند صدق به معنای کلمه حیاء حتی با دوستان هم ادم مثلا در امام خمینی در شوخیهای خصوصی هم مرز حیاء را محفوظ می دارد

بعضی ازدوستان می گویند الادب تسقط بین الاحباب از غلط مشهور است لا- ممکن
 المساعدة علیه چرا ساقط می شود با خود هم ادب را حفظ کنید یک کسی زمان قدیم که
 ایران مرکز ادب گفته می شد گفتند در مسافرت اسب یا الاغ خودش را که الوفه می داد
 گفت بفرمایید خسته نباشد کسی آمد گفت بفرمایید با الاغ چه معنا دارد می خواهم ادبم
 کامل باشد برای همیشه بنابراین بین ما طلبه ها که گفته می شود تسقط الادب بین
 الاحباب یک غلط مشهوری است و نکته بعدی هم شکر بود معنای شکر را قبلاً گفته ایم از
 امام صادق که شکر النعمه الاجتناب المحارم معنای شکر نعمت این است که ادم گناه نکند
 و مطلب دیگر این است که شکر نعمت این است که از نعمتها حسن استفاده را بکند چیزی
 که برای ما لازم است ما شکر سربازی اقا به کل دنیا حالا این اشاره به حرم حضرت معصومه
 کسی که در جوار کریمه ال البيت است ان کس که در جوار تو سکني گزیده است کفران
 نعمت است که خلد ارزو کند عشا ال البيت یعنی دیگر برای جهنم راه بسته شد کریمه ال
 البيت یعنی کسی که توفیق درس خواندن علوم ال البيت پیدا بکند یک نعمتی است به دنیا
 نمی دهد کل دنیا ما وظیفه داریم متعارف حرکت کنیم چگونه متعارف و سبک با معرفت
 دینی یک لحظه فکر کنیم دنیا که پس فردا از دستمان می رود گذشته چه شده همین است
 عزیزان دنیا که یقیناً می رود چیزی که به درد ادم می خورد اعتقاد و عمل عبودیت و ولایت
 است ولایت به معنای کامل در روایت هست که ولایت چیست ولایه الله و ولایه الرسول و
 ولایه اهل بته انچیز که اخر به درد ادم می خورد و الا-ن هم آرامش برای ادم می آورد
 عبودیت و ولایت